

۴- دیوانخانه صدر

در تردیکی محل استانداری فعلی اصفهان و در مشرق چهل ستون، بنائی معروف به (عمارت صدری) بوده که فعلاً بعضی از اطاق‌های آن ضمیمه استانداری است و درهایش بطرف چهل ستون باز می‌شود. این ساختمان را دیوانخانه صدر می‌گفتند که ظل السلطان دستور تخریب آنرا داد. در این محل تابلوئی بوده که در آن از صدر باجبه و شال کشیده بودند و تنها صورت باقی مانده از اوست که کلیشه آن در این قسمت نقل شده است.

۵- مدرسه ملا عبدالله و مسجد جامع

در اول بازار بزرگ اصفهان مدرسه ایست که از بناهای شاه عباس کبیر است که ملا عبدالله ششتری آنرا ساخته است و بنام او (مدرسه ملا عبدالله) می‌نامند. مرحوم صدر



حاج محمد حسینخان صدر اصفهانی

این مدرسه را تعمیر اساسی کرد و در سردر آن مقام فتحعلیشاه و سال تعمیر ۱۲۱۸، نوشته شده. همچنین مسجد جامع اصفهان را نیز تعمیر کرده است.

۶- چهار باغ خواجه یا چهار باغ نو

در اصفهان دو خیابان قدیمی و معروف ساخته شده. اولی را شاه عباس کبیر ساخته و بنام «چهار باغ» و دومی را صدراعظمی و بنام «چهار باغ خواجه» یا «چهار باغ نو». «چهار باغ خواجه» بتقلید از چهار باغ قدیم ساخته شده. و تا قبل از حکومت صدر در اصفهان راه باریکی محله «حسن آباد» را به «پل خواجه» متصل میکرد. ولی مرحوم صدراعظمی با استفاده از مصالح ساختمانی قدیمی که از دوران نادر و هجوم افغانه در این مسیر باقیمانده بود این خیابان را احداث کرد.

بطوریکه در اصفهان شایع است، روزی صدر روی سکوی مدرسه چهار باغ نشسته بود و الاغهایی را که مصالح از خرابه‌ها می‌بردند، تماشا میکرد. یکی از الاغدارها یک دستش را روی گلوله گچی که در خرابه‌ها پیدا کرده بود گذاشته و مانع از افتادن آن از بار الاغ بود. خرگچی وقتی چشمش به حاجی صدر افتاد دو دستش را بسینه گذاشته سلام غرائی به حاجی کرد. در همین وقت گلوله گچی در مقابل صدر بزمین می‌افتاد و میشکند. ناگهان از میان گلوله مقداری طلا و جواهرات مختلف بیرون میریزد که حاجی صدر بلافاصله آنها را تصاحب میکند و معلوم میشود که در فتنه افغان یکی از سرمایه‌داران اصفهانی آنها را در میان گلوله گچی دفن کرده بود.

مرحوم صدر پس از ۲۹ سال حکومت و صدارت و مستوفی گری در ماه صفر سال ۱۲۳۹ ه. ق در دوران سلطنت فتحعلیشاه در تهران فوت کرد. بر حسب وصیت آن مرحوم جنازه او را با اعزاز و اکرام فراوان از تهران بقم بردند و پس از طواف در مرقده مطهر حضرت معصومه علیه السلام بر تخت روانی گذاشته به همراهی چندین مرد سیاهپوش و قاریان قرآن به نجف اشرف حمل کردند و در آنجا نزدیک دروازه نجف دفن نمودند. مرحوم صدر در نجف قلعه‌ای ساخته که دارای برجهای متعدد است و زوار حضرت امیرعلیه السلام سالها از بنای این قاعده استفاده میکردند.

از مرحوم صدر هشت فرزند زکور باقی مانده که ارشد ایشان عبدالله خان معروف به (امین الدوله) است که بعد از پدر حکومت اصفهان با و تفویض شد.

سایر فرزندان آن مرحوم

- ۱- عبدالحمین خان که در حکمت طبیعی و خط شکسته و تملیق، بی نظیر بود.
- ۲- محمد ابراهیم ناظر الدوله، داماد فتحعلیشاه، وی مردی کریم، ادیب و خوش خلق بود.
- ۳- حیدرعلیخان مردی گوشه گیر و منزوی بود.
- چهار فرزند دیگر آن مرحوم مشهور نبودند.

نامه آقای رکن الملک صدری

پس از انتشار توضیحات مختصری که درباره حاج محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی داده شده بود، آقای رکن الملک صدری که بزرگ خاندان و یکی از بازماندگان مرحوم حاج محمد حسین خان بود شرح زیر را برای درج در مجله تهران مصور فرستادند که عیناً نقل شد و اکنون نیز مجدداً نقل میگردد تا آیندگان در باره آن قضاوت کنند .:

در یکی از صفحات شماره ۱۲۱۹ آن مجله مورخ جمعه ۲۳ دی ماه ۴۵ (در قسمت گوشه‌هایی از سیاست خارجی ایران در زمان قاجاریه) پاره‌ای از اسناد سری وزارت خارجه انگلستان درباره حقوق بگیران انگلیس در ایران بقلم آقای اسمعیل را این درج شده که شهاده تعالی دستگاه جاسوسی انگلستان در آن تاریخ بعضی از رجال آن عصر تهمت و افترای خیلی ناروا نسبت داده که به پیچوجو واقعت نداشته است و از جمله شرحی راجع به مرحوم حاج محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی بوده که بانهایت تحقیر در آن ذکر شده است که (میرزا محمد حسین صدر اصفهانی خودش غلاف و پدرش ذغال فروش و

خواندن و نوشتن را مطلقاً نمی دانست و از کمپانی هند شرقی پول میگرفت و .

ایشاناب عبدالحمین سدیری (رکن المملکت) که یکی از نواده های آن مرحوم هستیم و اطلاع کامل از تاریخ زندگانی شادروان جد اعلائی خود از آغاز تا ایام رحلت داریم با دلایل و شواهد قطعی که در زیر نگاشته میشود غرض اینی عمال دستگاه جاسوسی انگلیس را ثابت خواهیم نمود .

اگر چه برای مردان خود ساخته و بزرگ جهان علاف بودن عیب و عار نیست لیکن بطوریکه نوشته خواهد شد به خود آن مرحوم علاف بودن و نه پدرش ذغال فروش و بلکه پدر آن مرحوم حاج محمد علیخان در او ان سلطنت کرد به خان زند در فارس رئیس انبارغله دولتی در اصفهان بود و شاید در ضمن دکانین فروش غنچه هم داشته است بعلاوه مرحوم حاج محمد حسین خان سالها از طرف آقا محمدخان وقت حلیشاه قاجار بیکلری یکی اصفهان را داشته و از سیست دور بوده است و در یکی از آن اوقات که در خارج محله احمد آباد مشغول ساختن عمارتی برای سکونت خود بوده از قراریکه از بزرگان خانواده شنیده ام دقینشامل جواهرات و سکه طلا پیدا کرده و قسمت عمدتاً املاک مرزروی اطراف اصفهان را که در فتنه افغانه از بین رفته بوده است خریداری و آباد نموده و مرحوم حاج محمد حسین خان در ظرف مدت خیلی کوتاهی ثروت قابل ملاحظه شده است .

در شهر اصفهان در باغ چهل ستون عمارت هفت دست مانند عمارت هفت دست صفویه ساخته و تقدیم دولت کرده بود و همینطور در خیابان چهار باغ در قسمت شرق شهر که منتهی به پل خواجو می شود مدرسه ساخته است و در همان سنوات با تحمل هزینه زیادی دور شهر نجف اشرف قلعه از گچ و آجر بخته ساخته است و صحن مطهر حضرت ابوالفضل (ع) نیز از ساخته های آن مرحوم است و در سایر مشاهد هم آثاری از آن شادروان باقی است و با این حال در آن تاریخ که بعد از وفات میرزا شقیع صدراعظم مرحوم حاج محمد حسینخان بصدارت ایران منصوب شد دارای مکتب فراوان و ضیاع و عقاربوده و احتیاجی به جیره خواری از کمپانی هند شرقی نداشته است

و من اینک علت اصلی عداوت مأمورین سیاسی دولت انگلیس را در آن تاریخ با آن مرحوم مینویسم تا اشخاصی که اطلاع کافی ندارند آگاه شوند :

هیچ شبهه‌ای نیست و اکثر اهالی کشور ایران می‌دانند که یکی از عوامل بسیار مؤثر جنگ فیما بین دولتین ایران و روسیه در زمان سلطنت فتحعلیشاه دولت انگلستان بوده که بوسیله مأمورین سیاسی و نظامی خود در تلاش بوده است که ناکثره جنگ شعله‌ور شود تا هر دو دولت از حیث قوای نظامی ضعیف گردند و هجوم روسیه از طریق ایران به خلیج فارس که از وصایای پطر کبیر بوده و همچنین احتمال قشون کشی از ایران بطرف هندوستان ازین برود و مرحوم حاج محمد حسین خان صدراعظم در تمام مدت صدارت خود که قریب ده سال می‌شد و پس از آن مرحوم عبدالله خان امین‌الدوله فرزند اکبرش که وزیر اعظم شد با همه تلاش مأمورین انگلیس فتحعلی شاه را مانع از جنگ با روسیه شده و از فتاوی علمای عصر هم برای صدور حکم جهاد جلوگیری نمود تا این که با اسباب چینی عمال انگلیس امین‌الدوله از وزارت معزول و اللهبیار خان آصف‌الدوله (پدر سالار معروف) که معروف بظرفداری با روسها بود بوزارت عظمی برگزیده شد و جنگ دولتین شروع گردید. به این دلایل معلوم می‌گردد که علت اصلی عداوت مأمورین انگلیسی در آن تاریخ با مرحوم صدراعظم اصفهانی چه بوده است.

و همین که نوشته اند آن مرحوم بکلی فاقد نوشتن و خواندن بوده صحیح نیست و اینک یک نامه بخط آن مرحوم خطاب به امین‌الدوله فرزند اکبر خود در نزد اینجانب موجود است که دلیل قاطع بدداشتن خط و سواد آن شادروان است ولی البته سواد کافی مانند سایر صدور وقت ایران را نداشته و این همه آثار تاریخی که از آن مرحوم باقی مانده نام او را در کشور ایران به نیکی باقی خواهد گذاشت.

لازم است در خاتمه تذکردهم که علاوه بر این که در تاریخ عضدی و ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه و روضه الصغای ناصری شرح مفصلی از زندگانی مرحوم صدراعظم اصفهانی نوشته شده است مرحوم محمد حسینخان اشتهاد السلطنه هم در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تاریخ زندگانی صدور عهد سلاطین قاجاریه را در کتاب خطی نوشته است و اینجانب

دراوان سلطنت اعلیٰ حضرت فقید رضا شاه کبیر نسخه‌ای از آنرا از کتابخانه سلطنتی بدست آورده و احوالات مرحوم صدر اعظم اصفهانی را که خیلی مفصل و مشروح نوشته است نسخ نموده‌ام که موجود است و در نظر دارم با اطلاعات دیگری در کتابی تدوین و چاپ و انتشار دهم .

موقفه «اود» هندوستان

« For these minor Ecclesiastical appointments' afforded opportunities for influencing the leading Persian Ulama which I strove to utilize for the purpose of maintaining my own contact with the chiefs of that Powerful class . »

A Diplomatist in The East

By Sir. A. H. Harding, P. 324. 1928

« اختیار تقسیم وجوه موقوفه
 « اود » هند در دست من مانند اهرمی
 بود که با آن میتوانستم همه چیز را
 در بین النهرین و ایران بلند کنم و
 هر مشکلی را حل و نصیبه نمایم »
 از کتاب یک دیپلمات در شرق
 صفحه ۳۳۴ بقلم: سر آرتور هاردینگ
 وزیر مختار انگلیس

حقوق بگیری و سرسپردگی تنها منحصر بر رجال و شخصیت‌های سیاسی و مملکتی که
 چند تن از آنان را شناختیم نبود. انگلیسها برای نفوذ و تسلط هر چه بیشتر بر کشور
 ما، میکوشیدند گذشته از راه سیاست، از راههای دیگری نیز وارد جوامع و محافل
 مختلف مملکتی ما بشوند.

یکی از آن راهها سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم ایران و نزدیک شدن به
 بعضی از علمایان و رؤساء مذهبی و گروهیدن چند تن از افراد این طبقه به انگلیسهاست.
 در این بخش از کتاب ما با گروهی دیگر از حقوق بگیران انگلیس در ایران آشنا
 میشویم، که متأسفانه هنوز پس از گذشت نیم قرن بردن نام آنان و همه افعال و اعمالی
 که انجام میدادند شایسته نیست. ولی از نظر آشنا شدن به حیل‌های سیاسی و روشهای

گوناگون تسلط بر يك مملکت و ملت و همچنین بخاطر گروهی از روحانیون راستین و پاکباز که مردانه در برابر اجانب ایستادند و بسیار بجاست نام بزرگ آنها در این کتاب برده شود ، این بخش را باین مبحث جالب اختصاص دادیم .

این فصل از کتاب حاوی چنان مطالب تکان دهنده‌ای است که اگر اسناد و مدارك معتبر تاریخی و گزارشهای رسمی خود « حقوق دهندگان » نبود ، عقل سلیم قادر پذیرفتن این حقایق عجیب نمی بود . آیا برآستی میتوان معتقدات مذهبی و روحانی ملتی را تا بدین حد بیازی گرفت و از این احساسات مقدس برای تسلط نفوذ استعماری بهره برداری کرد ؟!

پرونده های بایگانی را که هتد که گرانبهاترین اسناد سیاسی جهان در آن نگهداری میشود ، این رسوائی را آشکار میکنند. از بدو تسلط انگلستان بر شبه قاره هند ، ممالک مجاور این مستعمره زرخیز ، جولانگاه استعمارگران انگلیسی بود . مأمورین بریتانیا در مستعمره هندوستان برای حفظ این گورگرانبها که بر تارک امپراتوری مبدرخشید ، همواره سعی داشتند کشورهای مجاور هند را در حال ضعف و ناتوانی و حتی توحش نگهدارند تا هیچگاه این کشورها خیال تصرف و یا نفوذ در هند و بایبیداری مردم زجر دیده آن نیابند . سرگور اوولی بارت که میرزا ابوالحسن خان ایلچی را از لندن تا تهران همراهی کرد و برای نخستین بار دادن مقرری و حقوق را به برادر فراماسونش (خان ایلچی) تجویز کرد ، عقیده خود را درباره ایرانیان در نامه‌ای که ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ از پترزبورگ بوزارت خارجه انگلستان مینویسد ، چنین بیان میکند :

« عقیده صریح و صادقانه من اینست که چون مقصود نهائی ما فقط صیانت هندوستان میباشد ، در اینصورت بهترین سیاست این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم » .

این نامه و دهها گزارش رسمی و عقاید و نظریاتی که از جانب سیاستمداران انگلیسی درباره ایران و ایرانیان بیان شده ، با آنچه که دیپلماتها و مأموران انگلیسی در ایران

انجام دادند ، نموداری از اعمال شرم آور استعمارگران در سرزمین ما میباشد. متأسفانه بایستی اقرار کرد که عملیات شرم آور و نکبت بار انگلیسها در ایران بدست عدهای مزدور و خائن که بیشتر در طبقات عالیه مملکتی و حتی در لباس مقدس روحانیت بودند انجام میگردد. گرچه نشان دادن و بر ملا کردن همه افعال و اعمال حقوق بگیران انگلیس در ایران ، مایه شرمساری است ، با اینحال شمه‌ای از تاریخچه تقسیم موقوفه « اود » هندوستان را نقل میکنیم . باشد تا این مختصر نازیانه‌ای برای آیندگان باشد .



دیپلماسی انگلستان در ایران پس از مأموریت‌ها و سفارت‌های « سر جان ملکم » و « سر هارد فورد جونس » جان تازه‌ای گرفت . این دو دیپلمات انگلیسی که هم از جانب وزارت مستعمرات انگلستان و هم از جانب حکومت هندوستان و گاهی نیز از طرف وزارت امور خارجه بریتانیا در ایران مأموریت‌هایی داشتند ، با دادن تحف و هدایای فراوان و تقسیم پول و برقراری مقرری‌های گوناگون در ظرف مدت کوتاهی در پایتخت ایران نفوذ فوق‌العاده‌ای پیدا کردند و هنگامیکه مأمورینشان در کشور ما پایان یافت ، هر يك گزارش جامع و مفصلي با ذکر خاطرات خویش برای حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلستان فرستادند .

در این گزارش‌ها و خاطرات هر دو دیپلمات انگلیسی اظهار نظر کردند : که غیر از درباریان و مأموران دولت قاجاری دسته متنفذ دیگری هم در ایران هستند که همیشه باید آنها را حفظ کرد . اینان علماء و روحانیون مذهبی عالم تشیع هستند که کمتر گرفتار اعراف و نادری میباشند .

موقوفات سرشار و فراوانی که مرکز تشیع ایران در اصفهان در اختیار دارد ، علماء و روحانیون و مدرسین و طلبه علوم دینی را از مال دنیا و گرفتن رشوه و مقرری بی نیاز کرده است و همه روحانیون و مدرسین و طلاب در سر تا سر ایران از درآمد این موقوفات و سهم امام و نذورات مختلف بهره کافی دارند . وجود این همه موقوفات و انواع درآمد این

روحانیون سبب شده است که افراد طبقه متنفذ مزبور از خارجیان و درآمدهای نامشروع آنها و افتادن در آغوش فساد در امان باشند و هیچ قدرتی نتواند با آنها مقابله نماید. « سرهارد فورد جونس » در یکی از گزارشهای خود مینویسد: « اگر ما بخواهیم در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران نفوذ کنیم، باید مرکز دینی اصفهان را متلاشی سازیم و سپس با اعزام عدهای درویش، سید و ملا از هندوستان بمراکز دینی و اماکن مقدس و متبرکه، بتدریج دستگاه عالیله مذهبی این افراد را بر طبق دلخواه خود اداره نمائیم. نظرات سر جان ملکم و سرهارد فورد جونس در انگلستان خیلی زود مورد توجه واقع گردید.

در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۶ هجری) شعبه اوقاف هندوستان، در کنسولگری انگلیس در بغداد که زیر نظر سفارت انگلیس در تهران کار میکرد، دایر شد. در این شعبه نو بنیاد چندین کارشناس امور دینی اسلامی عضو وزارت مستعمرات انگلستان که زبانهای عربی و فارسی را خوب می دانستند در آن مشغول کار شدند.

یکسال بعد از این ناگهان شهرت یافت که راجه (اورد) فرمانروای هندوستان قسمتی از موقوفات خود و سایرین را در اختیار کنسولگری انگلیس در بغداد و سفارت آن دولت در تهران گذاشته است که از درآمدهای آنها مخارج لازم تأمین گردد. انگلیسها در همان وقت شهرت دادند که (غازی الدین حیدر هندی پادشاه صوبه اورد) و فرمانروای لکنهو نیز، قسمتی از مایملکت و دارائی خود را وقف مراکز دینی شیعیان کرده است، که با المناصفه در نجف و کربلا تقسیم شود.

دانشمند فقیده محمود محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می نویسد: « انگلیسها از آغاز قرن نوزدهم یعنی پس از سفر اول سر جان ملکم با بران (۱۲۱۵ - ۱۸۰۰ م) چنین احساس کردند که غیر از هیئت حاکمه وقت در ایران، نیروی دیگری هم در این کشور وجود دارد که اهمیت آن از لحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر از هیئت حاکمه نیست و این نیرو جامعه مذهبی نام دارد. بنابر این آنها کوشیدند با علماء و روحانیون مذهب تشیع که فوق العاده در عامه مردم ایران نفوذ داشتند تماس حاصل

کنند و روشی را در پیش بگیرند که از نفوذ آنان نیز به نفع خود استفاده نمایند و من غیر مستقیم اعضای برجسته این جامعه را در اختیار داشته باشند. این بود که چندین فقره اعتبار بعنوان موقوفات ترتیب دارند تا توجه علما و روحانیون ضعیف را جلب نمایند و ظهور این امر بقدری مشروع بود که اقدام آنها مورد استقبال و قبول علماء قرار گرفت.^۱

اولین موقوفه‌ای که در اختیار شعبه اوقاف هند در بغداد برای تقسیم در ایران و بین النهرین قرار داده شد، قریب یکصد لک روپیه بود که بیول ایران در روزی که وقف گردید در حدود سیصد میلیون قران میشد.

نایب السلطنه هندوستان این موقوفه را که ظاهراً متعلق به (صوبه اود) فرمانروای لکنهو بود، ولی در حقیقت واقف آن که یکزن رقا ص شیرازی الاصل بشمار میرفت، بنام سپرده ثابت در بانک دولتی انگلستان در لندن با امانت گذارد، تا سود و ربح آن همه ساله به تهران منتقل شود و در اختیار شعبه اوقاف هند در کنسولگری بغداد قرار گیرد.

دانشمند فقید، شادروان خان ملک ساسانی در این باره مینویسد:

«... بطوریکه از طرف خود انگلیسها شهرت داده می‌شد، رقا ص زیبای عشوم گری که از هفتاد و دو ملت در طول زمان دلربائی کرده و تمول بسیار بچنگ آورده بود، چون در هندوستان بعنوان یک فرد شیعه و بلاعقب از دنیا رفت، دولت انگلستان را وصی قرارداد تا عایدات و دارائی هنگفت او را همه ساله در میان علماء و طلاب شیعه تقسیم نماید...»^۲

از روزیکه تقسیم سود موقوفه (اود) در بین النهرین و ایران آغاز گردید، عده‌ای از علماء و روحانیون که از کینه افکار و سیاست (وصی) اطلاع داشتند، مقرری ماهانه پرداختی کنسولگری بغداد و سفارت تهران را قبول نکردند.

۱- صفحه ۱۷۴۳ جلد ششم

۲- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، صفحه ۱۰۲ تا ۱۰۴

نخستین کسی که در عراق از قبول وجوه موقوفه « اود » هند امتناع کرد ، مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید در نجف اشرف بود . بموجب اسناد بایگانی راکد هند آن مرحوم فقط دو ماه از مقرری پرداختی هند استفاده نمود . ولی همین که فهمید این وجه بوسیله کنسولگری تقسیم میشود از قبول آن عذر خواست . مرحوم محمود محمود می نویسد : « میگویند که ایشان بدون اینکه اطلاعی از قضیه داشته باشد پول هند را قبول کرد . ولیکن مدتش زیاد بطول نیا نجامید و پس از اینکه از موضوع مستحضر شد و فهمید که قضیه چندان ساده نبوده و ممکن است زیر کاسه نیم کاسه‌ئی باشد از قبول آن بکلی امتناع ورزید و آن را رد کرد ... »^۱

در تأیید استاد راکد هند و کتاب محمود محمود ، دانشمند فقید خان ملک ساسانی در کتاب دست پنهان سیاست انگلیس در ایران که سه سال قبل از کتاب محمود محمود چاپ شده در این باره می افزاید « مرحوم حاجی محمد کیه (بروزن قبه) وکیل و پیشکار مرحوم شیخ الطایفه و حاجی شیخ مرتضی انصاری که خود نیز از نیکان و اخیار بود ، برای بدرم حکایت کرده بود که روزی قونسول انگلیس در بغداد به منزل شیخ انصاری در کاظمین در آمد و سلام ملکه و بکتور یا رسانیده و خواهش کرد که از وجوه اوقاف هند مبلغی قبول فرمایند . عادت شیخ بر این بود که هر وقت می خواست تقاضائی را بپذیرد بدرون آستین دست راست خویش نگاه میکرد و جواب می داد .

همینکه شیخ بدرون آستینش نگاه کرده متوجه شدیم که او این هدیه را نخواهد پذیرفت پس از لحظه‌ای سر بر آورد و فرمود (تکلیفم نیست)^۲ .

علاوه بر مرحوم انصاری ، عده‌ای از علماء دیگر نیز از قبول موقوفه « اود » هند امتناع می کردند . چنانچه از مرحوم آقا حسین نجم آبادی که یکی از روحانیون عالی مقام ایران در عتبات عالیات مجاور بود نقل می کنند که شب در خواب دید که فاحشه‌ای از آسمان بر سرش ادرار کرده ، فردا صبح از طرف کنسولگری انگلیس در بغداد از وجوه

۱- تاریخ روابط ایران و انگلیس جلد ششم صفحه ۱۷۴۲

۲- دست پنهان سیاست انگلیس ص ۱۰۲

اوقاف هند مبلغی برای او آوردند. عالم روحانی به محض دیدن پول، خندیده، ضمن گفتن خواب شب گذشته از قبول وجوه موقوفه امتناع ورزید^۱.

در عین حال از سال ۱۸۵۰م (۱۲۶۶ هـ) تاکنون به موجب اسناد رسمی حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلیس در حدود شصت نفر از علماء و روحانیون از وجوه موقوفه سفارت فخریه در تهران و کنسولگری بغداد استفاده کرده و حتی عده‌ای از آنان رسیدگی نیز داده‌اند. متأسفانه فعلاً انتشار اسامی همه این حقوق بگیران فوق‌الذکر شایسته نیست. بخصوص که پس از تقسیم هندوستان بدو کشور هند و پاکستان تقسیم این وجوه بعهد دولت هند، گذارده شد. با این حال برای اینکه خوانندگان گرامی از مرئوسات وجوه موقوفه هند در قرون نوزدهم و بیستم آگاه شوند، تاریخچه مختصر تقسیم وجوه را بدون ذکر نام همه حقوق بگیران نقل می‌کنم:

سفارت انگلیس در تهران وقتی از عدم قبول وجوه موقوفه از طرف مرحوم شیخ مرتضی انصاری مأیوس شد، دستور داد حق السهم آن مرحوم که پنج هزار روپیه در سال میشد بین سید بحر العلوم که مجتهد درجه دوم بود و میرزا علی نقی طباطبائی تقسیم شود. این دو مجتهد تا روزی که زنده بودند وجوه دریافتی را بین علماء و طلاب تقسیم می‌کردند و پس از درگذشت این دو نفر تا سالهای اخیر وجوه مذکور همچنان بین خانواده آنها تقسیم میشد^۲.

تقسیم وجوه موقوفه هند در دوران يك صد ساله قرن گذشته بچهار مرحله تقسیم می‌گردد:

۱- بموجب گزارش‌ها و نامه‌های وزارت خارجه انگلیس وجوه موقوفه هند تا سال ۱۹۰۰ م ۱۳۱۸ هـ. هر سه ماه یکبار سی هزار روپیه در بین النهرین و ایران بوسیله

۱- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، صفحه ۱۰۳

۲- دانشمند محترم محمود محمود می‌نویسد: «این دو خانواده از خدمتگذاران صمیمی

دولت انگلیس بوده و از سهمیه پول هند متعین و برخوردار میشوند...» (ص ۱۷۴۳ جلد ششم)

(محمد حسن خان کابلی) که سالها کنسول انگلیس در کربلا بود تقسیم میشد .

اما در سال ۱۳۱۸ هجری که کلنل نیومارچ ، انگلیسی به سمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردید ، طرز تقسیم و پرداخت مقرری‌ها نیز تغییر کرد . کلنل نیومارچ با تفسیر وصیت نامه رفاصه شیرازی اعلام داشت : از این به بعد باید تقسیم وجوه موقوفه بموجب مقتضیات زمان و نظرومی انجام گردد ، نه طبق وصیت نامه موجود !! او در گزارشی که بوزیر مختار انگلیس در تهران داد نوشت :

«... کلمه مجتهدان در متن وقف نامه ، نشیه عربی نیست ، بلکه جمع فارسی است ، یعنی مجتهدها و بجای اینکه پول واقف بیک مجتهد در کربلا یا نجف پرداخت شود ، باید پول را بین ده نفر مجتهد مقیم کربلا و ده مجتهد مقیم نجف بعنوان مقسم وجوه تقسیم نمود بطوری که بهر يك از آنها ماهانه پانصد روپیه برسد .»

سفارت انگلیس در تهران نظر کلنل نیومارچ را درباره ترتیب جدید پرداخت وجوه موقوفه قبول کرد و دستور اجراء آنرا صادر نمود . ولی هنگامی که دستور پرداخت صادر گردید چون میرزا علینقی طباطبائی و برادرش ابوالقاسم طباطبائی مقسمین مقیم کربلا فوت کرده بودند ، بتحریر يك حضرات انگلیسها ، بین دو پسر عموی یعنی میرزا جعفر و سید محمد باقر حجت که معمولاً میبایستی وجوهات مورد وثیقه پدران خود را بین خود تقسیم کنند ، اختلافی روی داد و این دو خانواده مدتها بر سر گرفتن پول همدیگر نزاع میکردند . سرانجام در اثر وساطت کنسول انگلیس در بغداد ، پسر عموها باهم از در صلح درآمدند و همه افراد دو خانواده مجدداً در زمره «دعاگویان» قرار گرفتند منتهی در پرداخت وجوه ترتیبات تازه‌ای که نظر کلنل نیومارچ را تأمین می کرد ، بوجود آمد !

سرارتور هاردیتک و وزیر مختار اسبق انگلیس در ایران ، برای اینکه از نزدیک از تقسیم وجوه موقوفه هند و نتایج آن در جنوب و غرب ایران و همچنین بین النهرین مطلع گردد و برنامه‌ای برای آتیه سیاست انگلیس تهیه نماید ، سفری نیز باین مناطق کرد . او در کتابی که نوشته است درباره موقوفات مذکور و برقراری مقرری چنین می نویسد :

«... يك اهرم قوی که باعث شد بین من و روحانیون ایران روابط حسنه ایجاد کند ، وجوه اوقاف «اود» بود . این وجوه که حاليه باید میزان آن خیلی زیاد شده باشد ، توسط پادشاه «اود» وقف شده که به مرور صرف تحصیل محصلین شیعه بشود . البته محصلینی که در مدارس کربلا و نجف تحصیل کنند و بعدها به تحصیل علوم دینی شیعه پردازند .

این وجوه سالها بود که توسط نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم بغداد مصرف میشد و مبالغ آن در زمان من خیلی زیاد شده بود ، لیکن همیشه دوستان مذهبی من تقاضا داشتند جوانهای مستعد خانواده‌های خودشان که روابط و بستگی با علمای برجسته مذهبی شیعه داشتند ، از این وجوه استفاده نمایند و عالم بشوند و بعدها مجتهد یا عالم در علوم دینی از کار درآیند .

من این موضوع را خیلی مهم دانستم و وجوه موقوفه را در اختیار کلنل نیومارچ گذاشتم ، تا با توجه کامل و طرز مخصوصی آنرا اداره کند وقت و توجه منصفانه‌ای که از طرف کلنل نیومارچ و خود من بدرخواست های قبول این محصلین ابراز میشد فرصت‌های مناسبی پیش آورد که با علمای بزرگ روحانی مربوط شوم و در آنها نفوذ پیدا کنم و من سعی داشتم که جهت تماس یافتن با رؤسای این طبقه منتقد از آنها استفاده نمایم .^۱

کلنل نیومارچ و هاردینگک تا سال (۱۹۰۶ م ۱۳۲۳ هـ) با تقسیم این وجوه و برقراری حقوق در ایران و بین‌النهرین هر عملی را که خواستند انجام دادند . همانطور که به گفته هاردینگک در مقدمه این مقاله نقل شد وجوه مذکور در دست اومانند اهرمی بود که سفیر انگلیس در ایران و بین‌النهرین هر عملی را میتواند با آن انجام دهد ، و هر بار سنگینی را قادر بود بحرکت درآورد .

سرآرتور هاردینگک از سال ۱۹۰۱ تا ۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ در ایران مقام وزیر مختاری داشت و ظرف شش سال مأموریت خود در ایران و توسعه مبارزات پنهانی روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران بمناطق نفوذ ، حوادث گوناگونی را بوجود آورد که از

آنجمله می توان کوشش در راه استفاده اقتصادی و سیاسی از ایران ، انعقاد قرارداد نفت جنوب ، دامن زدن بلواها و انقلابات در سراسر ایران ، تشویق به تشکیل انجمن های مخفی و داخل کردن عناصر گوناگون در مبارزه برای برقراری رژیم مشروطیت و حکومت قانون در کشورها و از همه مهمتر از بین بردن نفوذ روسیه در دربار مظفرالدین شاه و جانشین کردن طرفداران ، عمال و خبردهنده ها و جاسوسان انگلیس در سازمان های درباری و دولتی ایران را نام برد :

ناش سال بعد از عزیمت هاروینک از ایران ، تقسیم جوده موقوفه هند طبق تصمیم و نظر کننل نیومارچ ادامه داشت ، ولی از سال ۱۳۳۰ هـ (۱۹۱۲ م) که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی فوت کرد ، مجدداً در طرز تقسیم موقوفه هند تحولی روی داد . بموجب اسناد وزارت خارجه انگلیس و حکومت هندوستان از این بد بعد وجوه مذکور در اختیار کمیته ای مرکب از دیپلمات های انگلیسی و چند تن از روحانیون قرار گرفت . ایندفعه بار هم کلمه (مجتهدان) در وصیت نامه تفسیر شد و کنسول انگلیس در بغداد اظهار عقیده کرد که نظر واقف اینست که موقوف علیهم باید (علماء مجاورین مقیم کر بلا و نجف) باشند . روحانیون عضو کمیته در بین النهرین که از موقوفات « اوده » استفاده می کردند ، بلافاصله تفسیر و تغییر جدید را پذیرفتند و

۱ - دانشمند فقید محمود محمود علماء حقوق بگیر را باین شرح معرفی می کند :
ده نفر مجتهدی که در نجف ماهی پانصد روپیه از بابت پول هند از انگلیسها می گرفتند اسامی آنان بقرار زیر است :

آخوند ملا کاظم خراسانی - شیخ عبدالله مازندرانی - شیخ ابوالحسن شیخ راضی از خانواده حاج شیخ جعفر شوشتری - شریعت اصفهانی - شیخ محمد مهدی کشمیری - شیخ مهدی ابن شیخ اسداله - شیخ حسن پسر شیخ محمد حسن صاحب جواهر - سید محمد بحر العلوم پسر سید علی بحر العلوم - سید ابوتراب خوانساری - سید ابوالقاسم شکوری و اسامی ده نفر مجتهدی که در کر بلا ماهی پانصد روپیه مقیم از انگلیسها از بابت پول هند می گرفتند :

شیخ حسین پسر شیخ زین العابدین مازندرانی - مولوی سید کلب باقر عندی - سید مرتضی هندی معروف به واحد العین - سید سبط حسین - سید محمد کاشی - سید محمد باقر طباطبائی پسر حاجت - سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبائی - شیخ هادی اصفهانی سید محمد باقر بیهبانی - شیخ علی بفرودی یزدی .

چند سالی این موقوفه منحصر بآنها بود و مستمری همه حقوق بگیران ایرانی قطع گردید.

در این دوره، تقسیم وجوه مذکور فقط از نظر سیاسی عملی می‌گشت و هر يك از حقوق بگیران موظف بودند که دستورات مقسّمین را بدون درنگ اجراء کنند و هیچ مخالفتی علیه سیاست انگلیس ابراز ننمایند.

ولی کنسول انگلیس در بغداد بار دیگر در صدد تفسیر وقف نامه برآمد و نظر داد که منظور واقف از کلمه مجتهدان: (علماء) و (مجاورین) می‌باشند نه (علمای مجاورین).

در این هنگام نفوذ آلمان و فرانسه در منطقه خاورمیانه و گسترش دامنه عملیات این دو کشور به بین‌النهرین و خلیج فارس ناگهان خطر بزرگی برای هندوستان بوجود آورد. وزیر مختار انگلیس در ایران برای آنکه از وجوه موقوفه هند برای کسب اطلاعات و ایجاد حوادث گوناگون و مبارزه علیه آلمان در درجه اول و سپس روس و فرانسه استفاده کند، دستور داد تا بار دیگر در وقف نامه «اود» و سایر موقوفات تجدید نظر شود. این بار کنسول انگلیس در بغداد تفسیر جالب و شیرینی بر وقف نامه کرد و گفت: منظور از جمله «استفاده فقرا و اهل علم» در وقف نامه «گدایان» و معممین و طلاب نیست، بلکه نیت واقف معطوف به اهل فقر و درویش بوده و مقصود از اهل علم نیز عموم پاسوادهای مسلمان می‌باشند. و بنا بر این باید وجوه موقوفه بین (درویش و فقراء) و همه (اهل علم مسلمان) تقسیم گردد. با وجودی که این تفسیر مبالغی از درآمد علماء را در ایران و بین‌النهرین از بین می‌برد، معهذا کمیته تقسیم وجوهات با تفسیر مذکور موافقت کرد.

اما هنوز ششماه از اجراء تفسیر جدید نگذشته بود که ناگهان جواسیس و عمال اطلاعاتی انگلستان مقیم ایران و بین‌النهرین و سایر ممالک خاورمیانه در لباس (فقر و درویشی) و (اهل علم) در کشورهای اسلامی برآه افتادند و از جمله ۱۲ درویش معروف هندی از راه بلوچستان و خراسان بطرف ایران و بین‌النهرین سرازیر شدند. از این‌جمله هفت نفرشان در ایران اقامت کردند و هر يك بنام و مسلکی شروع به فعالیت نمودند و

ما بقی از ایران رفتند ، از میراث آن در اویش حتی امروز نیز پیروان چندی باقی مانده اند ، که عده ای از نخست وزیران ، وزراء و نخبه مملکتی مریدان آنان هستند .

آخرین مرحله تقسیم وجوه موقوفه هندوستان (۱۹۲۸ م) (۱۳۴۶ هـ) شروع شد و تا سال (۱۹۴۷ م) (۱۳۶۶ هـ) که دو کشور هند و پاکستان بوجود آمد طول کشید در نوزده سال باقیمانده وجوه موقوفه ، در بغداد و تهران زیر نظر دوفیسر انگلیس در عراق و ایران تقسیم میگردید این دو سفیر چنین نظر داده بودند که تقسیم موقوفه زیر نظر دو کمیته بیست نفری مرکب از علماء و روحانیون ایران و عراق انجام گردد . بیست نفر از اعضاء این کمیته با انتخاب شخص کنسول انگلیس مقیم بغداد و تهران بودند و بیست نفر بقیه را علماء دو کشور انتخاب و به سفارت خانه های مذکور معرفی می کردند .

سفراء دو کشور چنین نظر داده بودند که رأی کمیته چهل نفری جانشین رأی (مجتهد اعلم) که واقف خواسته بود وجوه موقوفه تحت نظر او اداره شود ، می باشد . کمیته چهل نفری مقرری ماهانه را تا ۲۵۰ روپیه تنزل داد و بدین ترتیب عده دیگری از روحانی نمایان عصر از آن بی نصیب نماندند .

آنچه در نوشته های سر آرتور هاردینگ در باره تقسیم وجوه موقوفه هند و ملاقاتهای متعدد با روحانیون بین النهرین مشهود است ، ملاقات او و چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران با چند روحانی متنفذ است . او مینویسد : « بالاخره مستر چرچیل موفق شد با يك مجتهد بسیار متنفذ و روحانی بزرگ ملاقات کند . این مرد روحانی از اهل آن در بایجان بود . بنام آیت اله شریانی . این شخص مقدس عالی مرتبه بامهربانی و تواضع مستر چرچیل را پذیرفت و باصراحت بیان عدم رضایتی را که علمای مذهبی از نفوذ روز افزون روسها دارند و اینکه عمال عالی مقام دولت ایران تحت نفوذ روسها واقع می شوند ، اظهار کرد . این ملاقات در مستر چرچیل تأثیری فوق العاده داشت . آقای شریانی دارای معلومات عالی است ، مرد فاضل و روحانی بزرگی است . عالم روحانی دیگر که در نجف معروف بود آقای بحر العلوم است . این دو نفر نه تنها در علوم مذهبی سرآمد بودند ، بلکه در امور دنیوی هم بصیرت داشتند . یکی دیگر

از علمای معروف آیت‌الله مقانی بود. او نیز از اهل آند با بجان است. گرچه در علم روحانی مقام عالی دارد، ولی مرد دنیا نیست. این روحانی بعد از مراجعت من به تهران بایک عده زوار که در میان آنها عده زیادی درویش و فقیر و بینوا بودند، بایران آمد و با خود (وبا) بایران آورد. هنگام ورود بمرز اعتنائی بقرنطینه نکرد و بدون رعایت بدان از سرحد عبور کرد و کسی جرئت نداشت متعرض او بشود. . .^۱

تقسیم موقوفه هند تا پایان جنگ دوم جهانی ادامه داشت که جزئیات آن در بایگانی هند در دهلی ضبط است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۷ به بعد که دو کشور هند و پاکستان بوجود آمد، تا چند سالی وجوه موقوفه کماکن تحت نظر سفرای انگلیس در دو کشور ایران و عراق تقسیم می‌شد، ولی سرانجام پس از گفتگوها و مبارزات فراوان که بین دولتین هند، پاکستان و انگلیس صورت گرفت، انگلیسها موافقت کردند که وجوه موقوفه تحت نظر هندی‌ها بین مسلمانان تقسیم شود، نه پاکستانیهای مسلمان.

آنچه از مجموعه اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و همچنین نوشته های دیپلماتهای انگلیسی و مورخین ایرانی استنباط میشود اینست که عده‌ای از روحانیون حقیقی وزاهد و با تقوای عراقی و ایرانی در ۱۱۷ سال گذشته، حاضر نشدند بک شاهی از وجوه موقوفه «اورد هند» که در دست دیپلماتهای انگلیسی مثل اهرم پر قدرتی بود، استفاده کنند. عده‌ای از روحانیون نیز که ندانسته از این وجوه استفاده میکردند، وقتی از زیات شوم و نفرت انگیز مقسمین و وصایای واقف، مطلع گردیدند، بدون درنگ از قبول این وجوه خودداری کردند. حتی در سالهای گذشته عده کثیری از علماء دو کشور از قبول وجوه پرداختی کنسولگریهای انگلیس در عراق و ایران امتناع نمودند. در سالهای اخیر وجوه موقوفه هند، آنقدر بدنام و مفتضح شده است که هرگاه روحانی یا عالمی بخواهد کسی را بیدی نام ببرد او را موقوفه خوار (اورد هند) مینامد، متأسفانه انتشار نام شخصیت های بزرگ علمی و روحانی و مراجع تقلیدی که همواره مورد احترام

همه شیعیان جهان در گذشته و حال بودند و هیچگاه يك دينار از موقوفه هند استفاده نکردند سبب خواهد شد تا کسانی که طی سالهای متمادی عمر خود و حتی از دوران طلبگی از این وجوه برخوردار بوده اند شناخته شوند. گرچه فعلا اسنادی از نحوه تقسیم موقوفات هند و استفاده سیاسی از این وجوه در دست نیست ، ولی در سالهای خیلی نزدیک گذشته سیاستمداران انگلیس در شرق و بخصوص ایران، در موقع لزوم مقدار قابل توجهی از وجوه موقوفه را با شکل مختلف در اختیار علماء و روحانیانی که ریشه های خانوادگی آنها در هند بوجود آمده بود ، گذاردند و حوادث شوم و نکبت بار خلق الساعه ای بوجود آوردند که همه خوانندگان از آن مسبقند .

موقوفات دیگری نیز در خاورمیانه میباشد که از آن برای پرداخت مقرری به بعضی افراد در لباس روحانی و سیاستمداران استفاده می شود که از همه معروفتر موقوفه (زندیه) و موقوفاتی است که در اختیار (رئیس الخلیج) میباشد. رئیس الخلیج نام عربی (نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس) است که تا قبل از تقسیم هندوستان ژنرال کنول انگلیس مقیم بوشهر این سمت را داشت . ولی اکنون رئیس الخلیج در بحرین اقامت دارد و بر اعمال همه مأموران سیاسی انگلیس در سواحل عربی خلیج فارس نظارت میکند .

در خانمه این مقال بی مناسبت نیست که قسمتی از نامه یکی از سیاستمداران انگلیسی بنام پرفسور «ادوارد براون» به آخوند ملاکظم خراسانی را که بطور محرمانه بعرض پیشوای شیعیان رسیده ، نقل کنیم . این نامه مقام و منزلت پیشوای بزرگ روحانی شهبان و اهمیت نفوذ ایشان در سیاست و اجتماع ایران را بخوبی روشن میکند :

«محرمانه ، در نجف اشرف توسط آقای میرزا عبدالرسول یزدی - خدمت ذی شرافت حضرت حجة الاسلام آقای ملا محمد کاظم خراسانی شرف افتتاح و اقراران یابد . ۲۷ جمادی الاول سنه ۱۳۲۹ از دارالقنون کمبریج در ممالک محروسه انگلستان عرض شد . حجة الاسلام تعلیقه کریمه که چند ماه قبل از این در جواب عریضه که جهت

اظهار بعضی ملاحظات در حق سیاست دولتین انگلیس و روس نسبت با ایران سیرافرازی این کمیته خیر خواه ایران مرقوم فرموده بودند و وصول آنرا با قاعبدالرسول یزدی نوشتم ولی چون نمی خواستم بی جهت مزاحم اوقات خجسته آن بزرگوار گردم لهذا تن زده سکوت ورزیدم تا این ایام که زیارت رقیمة دیگر از آن جناب کسب شرف و افتخار نمودم و چون در آن فرموده بودند گاه گاهی عریضه بنویسم لهذا امثالاً لامرکم العالی بتسطیر این کلمات جسارت نمودم ، اولاً بر خود واجب می دانم که آن حضرت را تهنیت کنم از حسن تدبیری که بی شک و شبهه باعث نجات فارس و طرف جنوبی ایران از مداخله اجانب شد . چرا که بعد از آن تهدید نامه خاطر پریش سه ماه نه بلکه هفت ماه مرور کرد و با اعتراف همه حال اغتشاش که بر فارس خصوصاً و بر سایر ولایتهای جنوبی عموماً غالب بود خیلی زائل شد و نعمت امنیت و آرام حاصل شد و سخن مداخله قطع گردید ، دیگر اقداماتی که آن حضرت و سایر علماء کبار فرموده بودند سبب شد که جمیع مسلمانان و خصوصاً مسلمانان هند در مقام شکایت و داد خواهی بر آمدند حتی در خود لندن و معلوم همه شد که بقول شیخ سعدی :

چو عضوی ببرد آورد روزگار دگر اعضاها را نماید قرار

و چون حکومت اینجا خیلی طالب محبت و میل مسلمانان هندوستان است این هم سبب شد که به خیال اول خودشان برگشتند ، ولی با وجود این ترقی بهیچ وجه غفلت نباید ورزید که از قراریکه مسافرین و مخبرین خبر میدهند مناسبات فیما بین قبایل جنوب خصوصاً فیما بین بختیارها و قاشقائیا [کذا] خوب نیست و خصومتی و رقابتی که اینها با هم دارند دارای خطر عظیم است از برای مصالح دولت علیه ایران و بقول تقریر رسمی که درین اواخر از طرف حکومت انگلیس چاپ و منتشر گردید و محض اطلاع ساکنین آن صحن اقدس نسخه از آن بعنوان آقا عبدالرسول یزدی فرستاده خواهد شد قبیله که بیش از همه غارتگر و فتنه انگیز است قبیله کوه گیلویه است خصوصاً شعبه از آن که به احمد بویر^۱ عسمی است و پرواضح است که هر گاه فوافل تجار غارت شود خصوصاً

اگر آدم هم کشته شود تجار داد و فریاد میزنند و شکایت پیش حکومت می برند و طالب مداخله میگردند ولی اگر چنین بهانه نباشد نمی توانند بهانه از برای مداخله پیدا بکنند و بنظر بنده خود حکومت اینجا مشغول اصلاحات داخلی است نمی خواهد تعرض چنین کار پر خطری شود مگر آنکه الحاح تجار او را مجبور بکند اگر چه همیشه اشخاص مقتدری هستند که محض اغراض شخصی و حُب و جاه و مال و قوت و شهرت مثل چنگیز خان و تیمور و سایر سلاطین قهرمان طالب استیلا و تعرض میباشند و متصل پی بهانه میگردند چنانچه سبب اصلی در استیلاي مغولها و تاتارها بر ایران در قرن هفتم که آن همه شرارت و خیمه بر آن مترتب گردید گذشته شدن بعضی تجار مغول بنمت خوارزمشاه بود ، پس خیلی لازم است جمال قبائل ایران چنین بهانه بنمت اجانب ندهند و بفهمند که در صورتیکه قطع الطريق و دزدی همیشه مذموم و فبیح است در چنین موقع تازگی که ایران افتاده است نوعی از خیانت بوطن باشد . حالا که معلوم و غیر هن شد که کلام حضرات آیات الله چه نفوذی دارد حتی در قلوب این قبائل متهور خود سر امید چنان است که بهیچ وجهی از وجوه ازین کلام خیر انجام ساکت نباشند و متصل بتصحیح این ایلات اشتغال فرمایند تا کم کم بفهمند که قوتشان و ناموسشان در اتحاد و انقیادست نه در مردم آزاری و افساد .

در این روزها چند تا کاغذ چه از ایرانیها چه از انگلیسها رسیده است و يك مسافری امروز از تبریز آمد يك مرده که آورد این بود که عدد قشون روس در تبریز تقلیل شده است حتی گفت که اگر چه حساسی درست ممکن نیست بخیال خودش بیشتر از سیصد یا چهارصد سرباز روس در آنجا نمانده است و دیگر گفت که عمارتهائی که در قزوین از برای خودشان ساخته بودند آنها را خراب کرده چوبها و سنگها را فروخته اند ... ۱

عباس میرزا ملک آرا

ضمن بررسی اسناد دولتی ایران در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری و همچنین بررسی نامه‌هایی که ناصرالدین‌شاه درباره «میرزا هاشم خان نوری اسفندیاری» نوشته است، بنام عندهای از شاهزادگان قاجاری و امنای دولتی ایران برخورد میکنیم که بعضی گوناگون خود را بدامان انگلیسها انداخته‌اند. در بین این عنده چند تن «حقوق بگیر انگلیسها» بوده‌اند که اسناد مزدوری آنها در «بایگانی عمومی انگلستان» و «اسناد وزارت خارجه» این دولت وجود دارد. درحالیکه عندهای دیگر برای فرار از دست جلادان و درخیمان دربار ناصرالدین‌شاه و کور نشدن و باکشته نشدن سفارت انگلیس رفته و خود را در پناه سفرای آن دولت قرار داده‌اند.

پناهندگی ایرانیان سفارت انگلیس در تهران و حمایت سفراء و دولت انگلیس از آنها از جمله مسائل مهم و حساسی است که در دوران قاجاریه بارها مشکلات فراوان و پیچیده‌ای برای شاه و دولت‌های وقت ایران بوجود آورد.

در بسیاری از موارد پناهنده شدن شاهزادگان قاجاری به دولت انگلستان و یا بست نشستن در سفارت انگلیس، مثل سلاحی مخرب برای پیش بردن مقاصد شوم استعماری و منافع انگلستان بکار میرفته است. همچنین از پناهنده شدن و تحصن بعضی از شاهزادگان و دولتیان وقت سفارت انگلیس نیز بمنظور ارباب دولت ایران استفاده

شده و نتایج نکبت باری نیز بار آمده است.

آنطور که در اسناد موجود دیده میشود، حوادث زیر در پیش بردن مقاصد انگلیسها در دوران یکربیع قرن اول سلطنت ناصرالدینشاه حائز اهمیت بوده است:

- ۱- پناهنده شدن عباس میرزا ملك آرا برادر ناصرالدینشاه.
- ۲- پناهنده شدن حاج فرهاد میرزا محتمد الدوله عموی ناصرالدینشاه.
- ۳- تحصن خان بابا خان خوانساری.
- ۴- تحصن میرعلی نقی خان.
- ۵- تحصن حسین خان نظام الدوله.
- ۶- تحصن عباسقلیخان لاریجانی.
- ۷- تحصن کوچکخان.

و حوادث مختلفی از قبیل: شکایت «آندره خیاط» علیه دولت ایران، نزاع صادق فراش مری وزیر مختار انگلیس با سربازان دولتی، نزاع فراشهای مهد علیا با فراشهای سفارت انگلیس، عزل میرزا فضل الله نواب منشی سفارت انگلیس با اتهام ارتباط با دولت ایران و چند حادثه دیگر.

در چند حادثه فوق، مسئولان سفارت انگلیس موفق شده اند با پرداخت حقوق و مقرری به شاهزادگان قاجاری و امنای دولتی که با آنها متوسل شده بودند، بحمايت علنی از آنان برخیزند و برای ارباب مقامات ایرانی از وجودشان استفاده کنند.



یکی از شاهزادگان قاجار که بعلت داشتن ارتباط با سفارت انگلیس، مدت ها موجبات نازاحتی و عصبانیت ناصرالدینشاه را فراهم کرد «عباس میرزا ملك آرا» دومین فرزند محمد شاه و برادر کوچک ناصرالدین شاه بود. مادر او خدیجه خانم، خواهر یحیی خان چهریقی از اکراد چهریق بود که بموجب نوشته های تاریخی نسب وی تا خلفای بنی عباس میرسد. علت ازدواج محمد شاه با خدیجه خانم این بود که پدرش از مریدان شیوخ طریقه نقشبندیه و مادرش از

ارادتمندان شیخ طه پدر شیخ عیبدالله بشمار میرفت و چون محمد شاه صوفی منش بود، بعزت ارادتی که به شیخ طه داشت و همه ساله برای او تحفه و هدایائی میفرستاد، با خدیجه خانم آشنا گردید و با او ازدواج کرد. ولی این ازدواج موجب عصبانیت «مهدعلیا» شد و از آنجا که محمد شاه از «مهدعلیا» ناراضی بود، بیشتر بخدیجه خانم و فرزندش «عباس میرزا» مهر میورزید و نام پدرگرمی خود «عباس میرزا» و «لقب نایب السلطنه» را باین فرزند وا گذاشت. در موقع فوت محمد شاه، عباس میرزا سه سال و نه ماه داشت و الله او رضا قلیخان هدایت بود. حاجی میرزا آقاسی که در دوران سلطنت محمد شاه بصدارت عظمی برگزیده شده بود و با استبداد ولی بی کفایتی مملکت را اداره میکرد، پس از مرگ شاه از ترس دشمنان خویش، گوشید تا عباس میرزا را نزد خود نگهدارد که تا ورود ناصرالدین شاه تحت حمایت او، در امان باشد، ولی رضا قلی خان هدایت حاضر بانجام این درخواست حاج میرزا آقاسی نشد و در نتیجه مهدعلیا کینه و عداوت بیشتری از عباس میرزا و مادرش در دل گرفت و پس از ورود ناصرالدین شاه مصمم شد او را کور کند. اما فرهاد میرزا معتمدالدوله خود را بحرم رسانید و ماجرا را بمادر خویش بازگفت و بلافاصله عباس میرزا را تحت حمایت «کلنل فرانت» کلردار سفارت انگلیس قرار داد.

خود عباس میرزا ملک آرا در این باره مینویسد: «... والده اعلیحضرت، برادران خود اسداله خان و سلیمان خان را مأمور فرمودند که با چند نظام منتظر باشند من که از حرم بیرون آمدم مرا گرفته کور نمایند... [اما] نواب شاهزاده فرهاد میرزا که مرا عم مکرم است مستحضر شده باسم اینکه میخواهد همشیره های خود را به بند باندرونی آمده با عمه ها و والدین گفتگو کرد و صلاح در آن دیدند که دخالت بایلچی دولت بهیه انگلیس بریم.» زنان حرم با مشورت معتمدالدوله نامه ای به کلنل فرانت نوشته از بیراهه به قلهک محل بیلاقی کلردار سفارت انگلیس فرستادند و از او تقاضای کمک کردند. عباس میرزا درد نباله این موضوع مینویسد: «فی الفور فرند صاحب، حکیم خود «دکسون صاحب» را فرستاده بهمه ابلاغ نمود که عباس میرزا تحت حمایت دولت انگلیس است و اطمینان



اثر : سولتیکف شاهزاده و نقاش روس

از دست بچی : خسروخان گرجی- شاهزاده صدرالدوله - حاج میرزا آغاسی - عباس میرزا ملک آرا پسر دوم محمد شاه - آقا تاسی
نه کر عباس میرزا (که دست او را بدست دارد) - میرزا ابوالحسن خان شیرازی رئیس تشریفات سلطنتی - شاهزاده کیقباد میرزا

حاصل نموده مار اعظمیثن کرد نقش شاه میروردا برداشته در تخت گذاردیم باحالت پریشان و چشم گریان روانه طهران شدیم ... ، « حمایت علنی کاردار سفارت انگلیس از عباس میرزا از این پس آغاز شد. مهدعلیا که خود نیز مساعدت و یاری انگلیسها را لازم داشت، از آن روزبه بعد سکوت اختیار کرد. ولی سه روز بعد از ورود ناصرالدینشاه بتهران و اعلام سلطنت او، دولتیان وقت همه جواهرات و اموال عباس میرزا و مادرش را مصادره کردند. اطرافیان مهدعلیا و شاه شهرت دادند که عباس میرزا و مادرش با توسل به سحر و جادو و قوه ورد و دعا و دم گرم بعضی از صوفیه، میخواهند شاه و امیر را از میان بردارند. حوادث بعدی بخصوص شورش نظامیان علیه امیر کبیر و سایر وقایع سبب تشدید سوء ظن علیه او گردید و مصادره اموال او را بیار آورد.

پس از قتل امیر کبیر و سوء قصدی که در راه شمیران نسبت بناصرالدینشاه صورت گرفت (۱۸ شوال ۱۲۶۸) باردیگر عباس میرزا که در قم بسر میبرد تحت تعقیب قرار گرفت و باتفاق یارانش متهم به انجام توطئه و سوء قصد گردید، وی در باره این واقعه شخصاً مینویسد: روز حادثه، «... من در بیلافاقت قم بودم. در مراجعت دیدم تفصیلاتی واقع شده میرزا عبدالله خان نامی را با بیست نفر غلام مأمور کرده اند که میرزا حسین متولی باشی قم را بگیرند». عباس میرزا خود برای دستگیری «میرزا حسین» اقدام کرده و او را تحویل سواران شاه داد تا آنان او را در تهران تحویل حاج علیخان اعتماد السلطنه که مأمور استنطاق بود و دشمنی دیرینه ای نیز با عباس میرزا داشت بدهند.

حاج علیخان، میرزا حسینخان را باشلاق و داغ کردن سینه و پشت و آزار کرد تا اقرارنامه ای بنویسد و در آن اعتراف کند که بتحریرك عباس میرزا توطئه قتل را فراهم کرده است.

ناصرالدینشاه از دیدن اقرارنامه عصبانی شد و دستور داد عباس میرزا را دستگیر کنند و بسمنان ببرند و در آنجا بقتلش برسانند.

روز بعد میرزا محمد خان قاجار با چهارصد سوار بقم رفت و عباس میرزا را وادار
 بحرکت به سمتان کرد اما عباس میرزا بار دیگر در صدد برآمد که به سفیر انگلیس متوسل
 شود .



نواب ملک آرا

ابباس میرزا ملک آرا که از خواندگان علمیه است و در سن بیست و نه سالگی در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در قزوین متولد شد.

عباس میرزا ملک آرا

اودراین باره نامه‌ای سفارت نوشت ولی هیچیک از نوکران او حتی آنهائیکه سالها در خدمتش بودند حاضر نشدند نامه را ببرند. سرانجام شیخ عبدالرشید دزفولی معلم عباس میرزا یکی از زائرین عرب را وادار کرد تا نامه را بتهران ببرد و عرب‌میزور نامه را به ران خویش بسته بتهران آورد و به کلنل شیل ایلچی انگلیس در تهران تسلیم کرد.

کلنل شیل روز ۱۴ ذی‌قعد ۱۲۶۸ هـ - ۱۸۵۱ م. نامه ذیل را بمیرزا آقاخان توری نوشت :

« جناب جلالتمآ با مراسله مورخه دوازدهم آن جناب رسید ، حاصلی ندارد که تفصیل مراسله آن جناب مذاکره شود ، اصل مطلب فقط این است که این شاهزاده سیزده ساله سرور برادر پادشاهی تقدیراً بحبس شد ، یا از تشویش بیحاصل یا از افترا و تهمت و این تهمتی است که در اروپا بحقارت و بازی محسوب خواهد شد و ممکن نیست که بتوان اعتقاد کرد که اطرافیهای این شاهزاده مرتکب عملی شوند که اگر آن عمل خدای مخواستہ بظهور میرسد خود شاهزاده و خاندان خود را بکلی پایمال و برباد دهند. مذکور شد که شاهزاده باید در شکنجه حبس بماند محض از برای اینکه وسیله بدست مفسدین نیفتد محتاج بفکر نیست که اگر در حبس هم باشد مفسدین بهمانطور او را وسیله میتوانند کرد اما اینها جمعاً محض تصور است . شاهزاده وارث تخت نیست همچنین بعقل خیلی نزدیکتر میبود که اگر این اسناد بهریک از خاندان سلطنت داده میشد باکمال تأسف و تألم گوشزد دوستدار شد که مقرب الخاقان سرکشیکچی باشی از طهران مأمور شد که این حکم را مجری دارد .

لذا باولای دولت ایران اظهار میدارد که از چنین عملی که کل مملکت ایران را بدنام و هتک عزت سرکار عالیحضرت شهرباری خواهد کرد و دولت انگلیس با کمال کراهت و نارضا مندی خواهد شنید اجتناب و احتراز نمایند ، اگر وجود شاهزاده برای سرکار عالیحضرت شهرباری اینقدر ناگوار است پس شاهزاده را اجازه دهند که بعبادت

این مملکت بزیارت برود . هر گاه در حقیقت ممکنست که وسیله‌ای از برای مفسدین بشود پس دوری او برای چند وقت از حبس کردن سلامت تراست خلاصه هر رفتاری را که بخواهند پیشنهاد خود سازند رفتاری باشد که انصاف را بآدنی خیال فروشند ...» .

ایلچی انگلیس در پایان این مراسم از جانب دولت خود صریحاً اظهار میدارد: «... این عمل نامنصفانه وقوع نیابد . دوستدار خاطر جمع است که سرکار اعلی حضرت شهر یاری و اولیای دولت ایران این مرحله را یقین دارند که آنچه را دوستدار اظهار کرده و میکند محض خیر خواهی و منفعت و نیکنامی این دولت است و بدانچه مقتضی دانسته و دیده خود داری نکرد چون لازم بود اظهار داشت . تحریر آ فی ۱۴ ذیقعد ۱۲۶۸ ه .»

در جواب این مراسم تهدید آمیز ، میرزا آقا خان از جانب ناصرالدین شاه بوزیر مختار انگلیس چنین مینویسد :

« جناب جلالتمابا - شرح مورخه مرسوله ۱۴ ذیقعد واصل و همان وسیله آن جناب جلالتماب را بنظر اقدس همایون شاهنشاهی خلداله ملکه و سلطانه رسانیده فرمایش فرمودند در جواب بان جناب اظهار دارد که همه آن تفصیلات دوستانه که نگاشته بودند محض خیر خواهی و دولت خواهی بوده است ، لیکن میبایست آن جناب ملاحظه بعضی از قواعد و رسومات دولت ایران را کرده باشند و بدانند که در ایران آن قسمتهائی که آن جناب منظور دارند ، از پیش نخواهد رفت و از شرمفسد جوین ایمن توان شد هر گاه اولیای ایران بخواهند از روی انصاف و عدالت در نظم مملکت و آسایش عموم خلق ورعیت بکوشند لامحاله باید بمحض خیال و تصور و گمان در باره هر کس که باشد همان آن در صدد دفع و رفع آن بر آیند و بهیچوجه خودداری و تأمل ننمایند ولی در باره نواب عباس میرزا بقسمی که آن جناب هم صلاح دانسته اند که بقسم معموله ایران روانه زیارت شود و دست فتنه گسان او کوتاه شود اولیای دولت علیه مضایقه از اجازه دادن او بزیارت عنیات ندارند ، در صورتیکه اگر از برای آن جناب ممکن باشد که از یک راهی اولیای این دولت را رسماً اطمینانی دهند که شاهزاده مزبور را احیاناً خدای خواسته در بعضی حوادث و فترات و وقوعات اتفاقیه